

وضعیت رشته علوم سیاسی در ایران

محمد باوی

سال اول / شماره سوم / زمستان ۱۳۷۷ / ۲۸۶

مقدمه

از تأسیس مدرسه علوم سیاسی در سال ۱۳۷۷ ش/ ۱۳۱۷ ق و ورود علم سیاست^(۱) به ایران یکصد سال می‌گذرد. بررسی کارنامه فعالیت دانش پژوهان علم سیاست طی این دوران و تحولاتی که این دانش، پشت سر گذاشته است؛ بویژه آنچه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و وقوع انقلاب فرهنگی در دانشگاهها رخ داده، برای ارزیابی وضعیت کنونی و روندهای آینده آن بسیار بجا و ضروری است. تاکنون در این زمینه مطالعاتی صورت گرفته که گرچه در خور تقدیر است؛ اما به هیچ روی کافی نیست. (عنایت، ۱۳۷۲؛ پهلون، ۱۳۶۸؛ ازغندی، ۱۳۷۲) در این مقاله دعوی پاسخ گفتن به چنین چیزی

نیست که از حد توان و گنجایش آن فراتر است؛ اما این مختصر می‌تواند در آمدی بر تلاشی گسترده و همه جانبه در جهت شناخت بهتر وضعیت کنونی علم سیاست در ایران باشد که امیدوارم در مجالی وسیعتر بدان توفیق یابم.

بسیاری از سیاست پژوهان ایرانی وضعیت رشته علمی خود را «بحران آمیز» می‌دانند. به طور کلی، «بحران» مفهومی است که برای اشاره به اختلال در روابط اجزای درونی سیستم و نیز رابطه سیستم با محیط بیرونی که در نهایت موجب اختلال در کل نظام می‌شود، به کار می‌رود. اما اختلال و بی‌نظمی تنها وجه بحران نیست؛ چراکه آگاهی از وضعیت بحرانی می‌تواند بحران زدگان را به تلاش برای ایجاد نظم نو و متکامل برانگیزد. بحران همواره «خصلتی بیدارکننده» دارد. (اسدی، ۱۳۷۰، ۱۰۶) جالب است که بدانیم واژه انگلیسی Crisis - به معنای «بحران» - و واژه Critique - به معنای «نقد» - هر دو از ریشه یونانی krites به معنای «جداسازی و گاه داوری» گرفته شده است. این بدان معناست که بحران اگر با عنصر «آگاهی» همراه باشد، همواره راه را بر «نقد» می‌گشاید. بنابراین، چنانچه به راستی علم سیاست در ایران در وضعیتی بحرانی گرفتار آمده باشد، تلاش برای یافتن راه برون رفتی از این وضعیت، تنها با بررسی نقادانه جایگاه و کار ویژه‌های آن امکان‌پذیر است. از آنجاکه هرگونه نقادی وضع موجود مبتنی بر شناختی از وضع مطلوب است، اشاره به مفهوم علم سیاست - آنچنانکه «باید» باشد - ضروری است. از نظر حمید عنایت، علوم سیاسی به معنای امروزی این اصطلاح «عبارت از بررسی و نقد پدیده‌های مربوط به حکومت و قدرت به شیوه‌ای منظم و تحلیلی است.» (ملک، ۱۳۵۴، الف) اما علوم سیاسی در ایران «به معنای درست این اصطلاح [...]، دانش سیاسی ژرف بینانه‌ای [است که باید] با بهره‌گیری از تازه‌ترین دانسته‌های بشر روزگار ما و بر اساس شناخت خصوصیات سیاسی و اقتصادی جامعه ایرانی پدید آید و راهنمای کردار سیاسی شود.» (همان، پ)

علم سیاست در ایران از بدو تأسیس تا به امروز چهار دوره را پشت سر گذاشته است:

۱. از تأسیس مدرسه علوم سیاسی تا تأسیس دانشگاه تهران؛

۲. از تأسیس دانشگاه تهران تا دهه چهل شمسی؛

۳. از دهه چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز انقلاب فرهنگی؛

۴. از بازگشایی دانشگاهها پس از انقلاب فرهنگی تا به امروز.

در این مقاله، عمدتاً تحولاتی مورد توجه است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در علم سیاست رخ داده است؛ اما توجه به دوران پس از انقلاب به معنای آن نیست که علم سیاست در این دوره، پیوندهای خود را با گذشته گسسته یا تحولی اساسی را از سرگذرانده باشد. علم سیاست در هر دو دوره، وضعیتی کم و بیش مشابه داشته و دچار مشکلات نسبتاً یکسانی بوده است؛ همچنانکه برخی روندهای مثبت در تحول این دانش از دوران پیش از انقلاب آغاز شده و صرفاً به پس از انقلاب مربوط نمی‌شود. علاوه بر این، لازم به ذکر است که مشکلات علم سیاست در ایران در بسیاری از موارد مختص به آن نیست؛ بلکه در نگاهی وسیعتر، اغلب شاخه‌های علوم اجتماعی با علم سیاست وضعیت مشابهی دارند. اما علم سیاست بیش از دیگر دانشهای هم خانواده، در معرض تأثیرات ناشی از تحولات سیاسی ایران معاصر قرار گرفته است.

در این مقاله، تلاش می‌کنم نشان دهم که از میان همه مشکلات و نابسامانیهایی که علم سیاست در ایران با آن روبروست، مهمترین مشکل، دورماندن آن از واقعیات تحولات سیاسی در ساحت دولت و جامعه ایرانی است. وضعیتی که می‌توان آن را «انزوای سیاسی-اجتماعی» علم سیاست نام نهاد. عوامل گوناگونی در پدید آمدن چنین وضعیتی مؤثر بوده‌اند که از میان آنها بیش از هر چیز باید به نقش حاکمیت خودکامگی سیاسی و فقدان فضای «مباحثه» و «نقادی» از یک سو و غلبه غرب‌گرایی بر اغلب سیاست پژوهان ایرانی و بی‌توجهی آنان به تاریخ و فرهنگ جامعه ایرانی از سوی دیگر توجه داشت. بدین منظور، ابتدا به وضعیت این رشته تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی اشاره‌ای گذرا خواهد شد و سپس تحولات آن در پس از انقلاب مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ضمن آن به بررسی و بیان مشکلات علم سیاست و عوامل مؤثر بر آنها نیز خواهم پرداخت.

از تأسیس مدرسه علوم سیاسی تا انقلاب اسلامی

آغاز ورود علم سیاست به ایران، به سال ۱۲۷۷ شمسی و تأسیس مدرسه علوم سیاسی باز می‌گردد. مدرسه علوم سیاسی از بدو تأسیس هدفی کاربردی و مشخص را دنبال می‌کرد. بنیان‌گذاران مدرسه خواهان آن بودند که با آموزش دانش‌های رایج آن روز در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و حقوقی و آشنا ساختن دانش‌آموزان با تحولات بین‌المللی، نیروی انسانی آگاه و کارآمدی به منظور اشتغال در دستگاه وزارت خارجه پرورش دهند. به همین دلیل تا سال ۱۳۰۵ شمسی مدرسه، رسماً جزئی از وزارت خارجه بود و محتوای دروس آن را اغلب، سیاست خارجی، آموزش دیپلماسی نوین و حقوق بین‌الملل تشکیل می‌داد و از آموزش مسائل مربوط به سیاست و حکومت ایران خبری نبود؛ چراکه آنان به دنبال «آداب و معاشرت و اصول معمول در کشورهای اروپایی» بودند و «به آداب درباری و رسوم کشوری مملکت خود واقف نبودند.» (محبوبی اردکنی، ۳۹۹ به نقل از پهلون، ۱۳۶۸، ۳۳۰) پیامد مثبت چنین رویکردی این بود که دانش‌آموزان مدرسه از خطر غوطه‌ور شدن در مباحث نظری صرف و دوری از عرضه عمل سیاسی در امان باشند. علیرغم این جهت‌گیری بیرونی، مدرسه علوم سیاسی تدریجاً کانون نشر اندیشه‌های آزادی خواهانه گردید و استادان و دانش‌آموزان آن در صف مشروطه خواهان بنام قرار گرفتند و نقش بسیار مهمی در تحولات این دوران ایفا کردند. این امر، نشانگر آن است که مدرسه طی یک روند طبیعی، درگیر زندگی سیاسی و اجتماعی آن روزگار می‌شد و زمینه تأمل در مسائل سیاست داخلی در آن فراهم می‌آمد. اما این روند دیری نپایید و با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و بر سر کار آمدن رضاخان، متوقف شد. از آن پس سیاست پژوهان ایرانی نسبت به تحولات سیاسی ایران، برخورد محافظه کارانه‌ای در پیش گرفتند.

مدرسه علوم سیاسی در سال ۱۳۰۵ از وزارت امور خارجه منفک و با مدرسه عالی حقوق ادغام شد و در سال ۱۳۱۳ با تأسیس دانشگاه تهران، همراه با مدرسه عالی تجارت، جای خود را به دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی داد. «در واقع حیات مستقل مدرسه هنگامی که با مدرسه حقوق درهم می‌آمیزد، پایان می‌گیرد و با ادغام

شدن در دانشگاه، هویت پیشین خود را از دست می‌دهد و به شکلی دیگر تداوم می‌یابد.» (پهلوان، ۱۳۶۸، ۳۵۸)

طی این دوره، دانشکده حقوق و علوم سیاسی همچنان مهد پرورش رجال برجسته سیاسی کشور بود. «با این وصف، در راه رشد علوم سیاسی چه در دانشگاه و چه در میان روشنفکران چندان مؤثر نبود.» (عنایت، ۱۳۷۲، ۱۲۷)؛ زیرا در دوران دیکتاتوری پهلوی اول به سیاست پژوهان ایرانی امکان بررسی نقادانه سیاست و حکومت در ایران داده نمی‌شد.

دیگر آنکه، سلطه نظام آموزش فرانسوی موجب غلبه رویکرد حقوقی در مطالعه پدیده‌های سیاسی شده بود. به همین دلیل، حتی پس از شهریور ۱۳۲۰ و در فضای باز سالهای ۲۰ تا ۳۲، تلاش نظری چشمگیری برای کاستن از روح محافظه کارانه حاکم بر علم سیاست انجام نگرفت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دوران تازه‌ای از سلطه نظام سیاسی خودکامه در ایران معاصر آغاز گردید و سیاست پژوهان ایرانی از تحلیل مسائل سیاسی روز، به حوزه «ترجمه آثار خارجی» در زمینه «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران و نیز تاریخ ملل بزرگ و روابط بین الملل» رانده شدند. (ملک، ۱۳۴، ب) با بازگشت تعداد بیشتری از دانش آموختگان علم سیاست از غرب، بی‌علاقگی نسبت به شناخت تأثیر میراث فرهنگ اسلامی بر فرهنگ و تاریخ جامعه ایرانی، و بی‌توجهی عمده علم سیاست گردید.

بسیاری از تحصیلکردگان ایرانی نه تنها نسبت به میراث اسلامی خود بیگانه بودند؛ بلکه برخی از آنها، تحقیق درباره آن را کاری «بیهوده و فضل فروشانه و وسیله انحراف از عقاید مناسب دنیای مدرن، می‌دانستند. وجه دیگر این بی‌علاقگی، بی‌توجهی نسبت به شناخت تاریخ و فرهنگ و اندیشه سیاسی در جوامع معاصر عرب بود.» (عنایت، ۱۳۷۲، ۱۳۰-۱۳۱)

در دهه ۴۰ شمسی، سه رویداد مهم توانست موجب بهبود نسبی وضعیت علم سیاست گردد. نخست آنکه «اتخاذ تدریجی سیستم واحدی در اواسط دهه چهل و بسط دوره لیسانس از سه سال به چهار سال و تأسیس دوره‌های فوق لیسانس و دکترای علوم

سیاسی، باعث شد که علوم سیاسی در دانشگاه تهران از تبعیت مطالعات حقوقی، آزاد شود و به عنوان یک رشته مستقل بازسازی گردد.» (همان، ۱۲۷). دوم آنکه تأسیس دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی کنونی) و تدریس علم سیاست در آن، آموزش این رشته را از انحصار دانشگاه تهران خارج کرد و «موجب نوعی رقابت حرفه‌ای شد، و همین امر به استحکام علوم سیاسی کمک کرد.» (همان) و بالاخره آنکه از نیمه دوم دهه چهل، نسل تازه‌ای از دانش‌آموختگان علم سیاست به کشور بازگشتند که از یک سو به استقلال علم سیاست از حقوق و لزوم به کارگیری روشهای تحلیلی جامعه‌شناختی به جای رویکرد حقوقی در مطالعه پدیده‌های سیاسی باور داشتند و از سوی دیگر، گرایش به مطالعه «مسائل ایران و اسلام» را تقویت کردند. حمید عنایت، حمید بهزادی، ابوالفضل قاضی، محمد رضوی و برخی دیگر از استادان دانشکده حقوق، از جمله این افراد بودند. پیامد چنین تحولاتی، تغییر برنامه آموزشی رشته علوم سیاسی و تصویب برخی دروس جدید بود؛ مانند: اصول روابط بین‌الملل، احزاب سیاسی و گروههای ذی‌نفوذ، ارتباط جمعی و افکار عمومی، سیاست و حکومت در کشورهای باختری و سوسیالیستی، مسائل نظامی و سوق الجیشی معاصر، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام و نیروهای مذهبی معاصر. (همان؛ از غندی، ۱۳۷۲، ۱۹-۲۰) انتشار «نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، تأسیس «مرکز مطالعات عالی بین‌المللی (۱۳۴۴) و «مدرسه علوم سیاسی و امور حزبی» (۱۳۵۰)، از دیگر اقداماتی است که در طول این دوره صورت گرفت. با این همه، علم سیاست تا پایان این دوره با مشکلاتی اساسی مواجه بود.

پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز انقلاب فرهنگی

در پی پیروزی انقلاب اسلامی، در دانشکده حقوق تلاشهایی برای خروج از سستی و محافظه‌کاری حاکم بر آن صورت گرفت. اعضای هیأت علمی دانشکده حقوق، پس از سالها که رئیس دانشکده از سوی مقامات بالاتر منصوب می‌شد - برای اولین و آخرین بار پس از انقلاب - خود رأساً به انتخاب رئیس دانشکده مبادرت ورزیدند و دکتر محمد

رضوی را بدین سمت انتخاب کردند (رضوی، ۱۳۷۵). همچنین در دوره شبانه رشته علوم سیاسی، درسی تحت عنوان «مبانی حکومت در اسلام» ارائه گردید. اما این تغییرات کوچک به هیچ وجه نمی توانست پاسخگوی مطالبات جو انقلابی آن روز برای اصلاح دانشگاهها باشد و دانشکده حقوق را از تحولات مهمی که نظام آموزش دانشگاهی - به ویژه در علوم انسانی - در پیش رو داشت، برکنار نگهدارد.

دانشگاهها در جریان انقلاب اسلامی و پس از آن، یکی از مراکز عمده بسیج سیاسی بودند؛ اما تبدیل آنها به مراکز تجمع دسته جات و احزاب سیاسی مخالف و معارضة جو، جو آنها را کاملاً سیاست زده و ملتهب ساخته بود. علاوه بر این، سلطه نظام آموزشی غربی بر دانشگاهها، آنها را در معرض سوء ظن شدید رهبران انقلاب قرار می داد. به عنوان نمونه، باید به دیدگاههای حضرت امام خمینی (ره) در این باره اشاره کرد.

معظم له بر این باور بودند که دانشگاهها در دوران حاکمیت نظام پهلوی، ابزار عمده ترویج فرهنگ غربی و مایه دوری جوانان این مملکت از فرهنگ اصیل اسلامی و غرب زدگی یا شرق زدگی آنان بودند. چنین دانشگاهی، غیر اسلامی است. اما دانشگاه اسلامی دانشگاهی است که مهمترین ویژگی آن داشتن استقلال فکری است. از آنجاکه دستیابی به استقلال فرهنگی، شرط ضروری تحقق آرمانهای انقلاب اسلامی است، اصلاح دانشگاهها و ایجاد دانشگاه اسلامی مستقل، ضرورتی گریزناپذیر است (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۷، ۱۸۴ - ۱۸۶ و سخنرانی در جمع اعضای انجمنهای اسلامی دانشجویان در تاریخ ۱/۲/۱۳۵۹).

اراده قاطع رهبر انقلاب اسلامی برای برخورد با نیروهای معارضة جو و اصلاح نظام آموزشی دانشگاهی، موجب گردید در اردیبهشت ۱۳۵۹ دانشگاهها تعطیل و برنامه اسلامی کردن دانشگاهها با عنوان «انقلاب فرهنگی» آغاز گردد.^(۲)

هدف و محور اصلی انقلاب فرهنگی را بیش از هر چیز نوعی تحول و دگرگونی بنیادین و عمیق در علوم انسانی تشکیل می داد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳، ۲).

چنین توجهی به علوم انسانی، ناشی از دو امر بود؛ نخست آنکه، اسلام دینی است که

برای هدایت انسان و تکامل او فرو فرستاده شده و برنامه‌ای کامل و جامع برای نیل به آن هدف در اختیار او می‌گذارد. از آنجا که موضوع اصلی علوم انسانی نیز انسان و جامعه انسانی است و با توجه به این نکته که علوم انسانی با «موضوعات ایدئولوژیک» پیوند دارند، ضروری است که مبانی و مبادی آن با تکیه بر منابع اسلامی در معرض ارزیابی و بررسی مجدد قرار گیرد. دوم آنکه، «این علوم می‌توانند روزنه جدیدی برای نفوذ استعمار در کشورهای جهان سوم به شمار آیند» (همان، ۲). روشنفکران و تحصیلکردگان علوم انسانی غالباً پس از بازگشت از غرب، در اثر «خودباختگی یا به عبارت دیگر غربزدگی»، مبلغ و مروج اندیشه‌های غربی در کشورهای خود می‌گردند و راه را برای نفوذ استعمار و چپاول ثروتهای مادی و مسخ فرهنگهای سنتی و بومی این کشورها هموار می‌سازند.

بنابراین می‌توان گفت؛ «اسلامی کردن علوم انسانی»، مهمترین محور دگرگونی دانشگاهها بود^(۳) و ستاد انقلاب فرهنگی بر مبنای چنین نگرشی کار خود را آغاز کرد. برای بررسی، ارزیابی و بازنگری مواد درسی رشته‌های مختلف دانشگاهی، کمیته‌های جداگانه‌ای در ستاد تشکیل و پس از حدود دو سال کار، در سال ۱۳۶۱ با اعلام برنامه‌های جدید آموزشی در رشته‌های مختلف، دانشگاهها بازگشایی شد. کمیته برنامه‌ریزی علوم سیاسی، به سرپرستی دکتر همایون الهی تشکیل گردید و تغییرات وسیعی در برنامه آموزشی رشته علوم سیاسی به وجود آورد. روابط عمومی ستاد، در آستانه بازگشایی دانشگاهها، «مشخصات کلی رشته‌های آموزشی گروههای علوم انسانی، هنر و کشاورزی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران» را اعلام کرد. در این کتاب، رشته علوم سیاسی چنین تعریف شده است:

هدف از دوره کارشناسی رشته علوم سیاسی، آموزش و پژوهش علم سیاست می‌باشد و

موضوع علم سیاست، عبارت است از:

مطالعه و تحقیق پیرامون پدیده‌هایی از جمله: نهضت‌های انقلابی و اشکال مختلف دولت و

حکومت و رابطه قدرت و مبانی مادی و اخلاقی و اعتقادی هر یک از آنها در زمانها و مکانهای

مختلف و کشف روابط و پدیده‌های سیاسی و علل پیدایش آنها و مطالعه و تحقیق درباره اداره

جامعه‌کشوری و روابط بین‌المللی (ستاد انقلاب فرهنگی، ۶۳).

همچنین درباره هدف از آموزش این علم آمده است:

۱. اعتلای علم سیاست؛

۲. اعتلای ارزشهای اصیل انسانی و پیدا کردن امکان تفاهم با ملت‌های دیگر بر اساس ارزشهای

انسانی مشترک؛

۳. تربیت افراد کارآمد با توانایی علمی که قابلیت تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی اجتماعی

ایران و جهان را داشته باشند و بتوانند در ارگانه‌های اجرایی کشور مثمر ثمر واقع شوند؛

۴. تأمین نیروی انسانی مورد نیاز وزارتخانه‌ها و مؤسسات و سازمان‌های عمومی کشور؛

بویژه وزارت امور خارجه، وزارت کشور، وزارت آموزش و پرورش و آموزش عمومی (همان،

۶۳-۶۴).

برای رسیدن به اهداف یاد شده، توجه به اصول زیر مورد تأکید قرار گرفته است:

الف. اصل آزادی تفکر و تبادل نظر دائمی میان معلم و دانشجو در تمام مراحل آموزش؛

ب. مبادله‌گسترده اطلاعات علمی میان محافل آموزش و پژوهش داخلی و بین‌المللی؛

ج. تعلیم و تعلم از سوی استاد و دانشجو، به نحوی که زمینه آموزش و پژوهش و تفسیر و

تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی را در کلاس هر چه بیشتر فراهم سازد.

در بخشی دیگر از این نوشتار درباره «نقش و توانایی» دانش‌آموختگان این رشته

آمده است:

دوره کارشناسی علوم سیاسی بر اساس نیازهای جامعه تدوین شده است و فارغ‌التحصیلان

این دوره علاوه بر توانایی علمی که قابلیت تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی اجتماعی ایران و جهان

را دارند، می‌توانند در ارگانه‌های اجرایی کشور به تحقیق و حل مسائل ذی‌ربط اشتغال ورزند.

برنامه مصوب برای دوره کارشناسی، دارای ۱۶۵ واحد درسی به تفکیک زیر بود:

۱. دروس عمومی ۳۹ واحد

۲. دروس پایه ۲۱ واحد

۳. دروس اصلی ۶۴ واحد

۴. دروس تخصصی ۳۱ واحد

۵. دروس اختیاری ۱۰ واحد

مقایسه‌ای میان درس‌های این رشته در پیش و پس از انقلاب، نوع و جهت‌گیری تغییرات محتوایی برنامه را بهتر نشان می‌دهد. آخرین برنامه درسی رشته علوم سیاسی تا پیش پیروزی انقلاب دارای ۱۴۰ واحد (۷۴ واحد دروس اصلی اجباری، ۲۶ واحد دروس فرعی، ۳۰ واحد دروس عمومی و ۱۰ واحد دروس آزاد) و پنجاه عنوان درس بود (ازغندی، ۱۳۷۲، ۱۸-۲۰). بنابراین بخشی از تغییرات از راه افزودن ۲۵ واحد بر برنامه قبلی انجام گرفت. اما دروس حذف شده؛ عبارتند از:

۱. روانشناسی عمومی؛
۲. تمدن و فرهنگ ایران؛
۳. تاریخ دیپلماسی عمومی؛
۴. سازمان ملل متحد؛
۵. نیروهای مذهبی معاصر؛
۶. تاریخ دموکراسی؛
۷. مسائل سیاسی مهم معاصر؛
۸. اداره امور محلی؛
۹. انسان‌شناسی؛
۱۰. اقتصاد بین‌الملل؛
۱۱. اقتصاد ایران؛
۱۲. حقوق مدنی؛
۱۳. حقوق اساسی تطبیقی؛
۱۴. تأمین اجتماعی؛
۱۵. مالیه عمومی؛
۱۶. نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام؛
۱۷. تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در قرن ۱۳ هجری؛
۱۸. سیاست و حکومت در کشورهای باختری؛

۱۹. سیاست و حکومت در کشورهای سوسیالیستی. (جمعاً به تعداد ۵۱ واحد)

دروس جدید عبارتند از:

۱. عربی ۲. معارف اسلامی ۳. تاریخ اسلام ۴. ریاضیات پایه و مقدمات آمار ۵. تعلیم و تربیت اسلامی (یا تاریخ علم در جهان اسلام) ۶. زیست‌شناسی یا نجوم ۷. جامعه‌شناسی ایران و انقلاب اسلامی (عنوان درس: مبانی فقهی قانون اساسی) ۸. مبانی جامعه‌شناسی سیاسی در اسلام ۹. اسلام و حقوق بین‌الملل ۱۰. رهبری و ولایت فقیه ۱۱. اندیشه‌های سیاسی در تاریخ اسلام ۱۲. دیپلماسی پیامبر (ص) ۱۳. جنبشها و نهضت‌های سیاسی اسلامی در قرن بیستم ۱۴. تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از انقلاب مشروطه تا ۱۳۲۰، ۱۵. تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ۱۶. تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی ۱۷. انقلاب اسلامی ایران ۱۸. ایران و نهضت‌های رهایی بخش از جنگ جهانی دوم به بعد ۱۹. سازمان‌های بین‌المللی ۲۰. تاریخ روابط بین‌الملل از ۱۸۷۰ به بعد ۲۱. شناخت ماهیت امپریالیسم ۲۲. انقلاب‌های جهان ۲۳. اندیشه‌های سیاسی در شرق باستان ۲۴. حقوق بین‌الملل خصوصی ۲۵. فن دیپلماسی و آداب کنسولی ۲۶. اسلام و ایران ۲۷. نظام سیاسی و دولت در اسلام ۲۸. سیاست و حکومت در شوروی ۲۹. سیاست و حکومت در چین ۳۰. سیاست و حکومت در اروپای باختری ۳۱. سیاست و حکومت در امریکای لاتین ۳۲. سیاست و حکومت در آسیای جنوبی ۳۳. سیاست و حکومت در افریقا ۳۴. سیاست و حکومت در امریکای شمالی ۳۵. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۳۶. روابط ایران و شوروی از انقلاب اکتبر به بعد ۳۷. روابط ایران و امریکای شمالی از جنگ جهانی دوم به بعد ۳۸. روابط ایران با اروپای غربی ۳۹. روابط ایران با کشورهای جهان سوم ۴۰. روابط ایران با کشورهای اسلامی از جنگ جهانی دوم به بعد ۴۱. مسائل سیاسی جهان اسلام در دوران معاصر ۴۲. اعراب و اسرائیل و مسأله فلسطین ۴۳. مسائل سیاسی و اقتصادی کشورهای جهان سوم ۴۴. مسائل سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپای شرقی ۴۵. مسائل اطلاعاتی و سازمان‌های سری ۴۶. مسائل اقتصادی سیاسی اروپای غربی ۴۷. مسائل سیاسی روز ۴۸. تاریخ نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران ۴۹. مباحثی در جامعه‌شناسی معاصر ایران

۵۰. نظامهای اقتصادی تطبیقی ۵۱. جغرافیای سیاسی کشورهای اسلامی ۵۲. ارتش و سیاست ۵۳. مطبوعات سیاسی ایران از انقلاب مشروطه به بعد. ۵۴. خاور میانه و سیاست بین الملل ۵۵. نظامهای سیاسی تطبیقی ۵۶. سیاست خارجی امریکا از جنگ جهانی دوم به بعد ۵۷. سیاست خارجی شوروی از انقلاب اکتبر به بعد. (جمعاً به تعداد ۱۲۳ واحد به جز درس مسائل سیاسی روز)

این برنامه در عمل و طی سالهای بعد، دچار تغییرات بسیاری شد. تعداد واحدهای دوره کارشناسی از ۱۶۹ واحد به ۱۴۵ واحد و بالاخره به ۱۳۵ واحد کاهش یافت. این کاهش خواه ناخواه موجب حذف برخی دروس یا کاهش تعداد واحدهای آنها گردید. برخی از دروسها هم در یکدیگر ادغام شدند و دروسهای تازه‌ای جایگزین آنها شد. در اینجا می‌توان به عنوان برخی دروسها که مورد تجدید نظر قرار گرفته یا حذف شدند، اشاره کرد: عربی، ریاضیات پایه و مقدمات آمار، تعلیم و تربیت اسلامی (یا تاریخ علم در جهان اسلام)، زیست‌شناسی یا نجوم، جامعه‌شناسی ایران و انقلاب اسلامی (عنوان درس: مبانی فقهی قانون اساسی) مبانی جامعه‌شناسی سیاسی در اسلام، اسلام و حقوق بین‌الملل، رهبری و ولایت فقیه، اندیشه‌های سیاسی در تاریخ اسلام، دیپلماسی پیامبر(ص)، جنبشها و نهضت‌های سیاسی اسلامی در قرن بیستم، ایران و نهضت‌های رهایی‌بخش از جنگ جهانی دوم به بعد، روابط ایران و شوروی از انقلاب اکتبر به بعد، روابط ایران و امریکای شمالی از جنگ جهانی دوم به بعد، روابط ایران با اروپای غربی، مسائل سیاسی جهان اسلام در دوران معاصر، مسائل اطلاعاتی و سازمانهای سری، مسائل سیاسی روز، تاریخ نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران، مباحثی در جامعه‌شناسی معاصر ایران، سیاست خارجی امریکا از جنگ جهانی دوم به بعد، سیاست خارجی شوروی از انقلاب اکتبر به بعد.

درسهایی که به برنامه آموزشی رشته علوم سیاسی اضافه شدند، عبارتند از: اخلاق و تربیت اسلامی، متون اسلامی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، حقوق بین‌الملل اسلامی، تاریخ تحول دولت در اسلام، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، سیاست خارجی قدرتهای بزرگ، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام،

جنبشهای اسلامی معاصر، تئوریهای انقلاب، سیر قدرت در دریاها، مالیه عمومی، جمهوری اسلامی و نهضت‌های رهایی بخش، اداره امور دولتی.»

همچنانکه از مطالعه فهرست عناوین دروس جدید در رشته علوم سیاسی می‌توان دریافت، جهت تغییرات، عمدتاً معطوف و شناخت بیشتر تحولات ایران، کشورهای جهان اسلام و نیز کشورهای جهان سوم، شناخت سیاست‌های کشورهای استعمارگر و قدرتهای بزرگ و بویژه شناخت اندیشه سیاسی اسلام در وجوه مختلف آن بوده است. با این همه، این برنامه همچنان دچار ضعفهایی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

ارزیابی برنامه آموزش رشته علوم سیاسی (۴)

علیرغم آنکه برنامه مصوب ستاد انقلاب فرهنگی، با برنامه قبلی تفاوت‌های آشکاری داشت، در محتوای علم سیاست و چارچوب آن نسبت به پیش از انقلاب تغییری جدی حاصل نشد (بشیریه، ۱۳۷۵؛ ابوالحسنی، ۱۳۷۵). مهمترین امری که می‌توانست آموزش علم سیاست را دچار تحولی اساسی کند، تجدید نظر در آموزش، روش‌شناسی علم سیاست» بود.

نگرش حاکم بر آموزش و پژوهش علم سیاست در ایران، نگرش پوزیتیویستی است که حداکثر در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ در غرب مطرح بوده است. البته پوزیتیویسم در غرب نقش مثبتی در «عینیت» (objectivity) بخشیدن به مسائل اجتماعی ایفا کرد و موجب گردید رویکرد «علمی» در شناخت جامعه، مستقل از رویکرد فلسفی عرض اندام کند؛ اما اصول اساسی پوزیتیویسم در عرضه علوم انسانی و اجتماعی بویژه اصل همانندی انسان و طبیعت و امکان شناخت انسان و طبیعت با روشهای یکسان و بخصوص سلطه «غرب محوری» در مطالعات انسانی-اجتماعی آن، مورد انتقاد جدی برخی مکاتب جامعه‌شناسی غرب قرار گرفت. در ایران نیز روش پوزیتیویستی در بدو ورود، پیامدهای مثبتی به همراه داشت و سبب گردید سلطه رویکرد حقوقی بر مطالعه پدیده‌های سیاسی کاهش یابد و رویکرد جامعه‌شناختی تا اندازه‌ای جایگزین آن گردد. در عین حال، در جامعه‌ای همانند ایران که سیاست پژوهان-خواه به هر علتی-برای دستیابی به اطلاعات،

به مطالعه کتابهای دیگران بسنده می‌کنند. - آنچه که اصطلاحاً «روش کتابخانه‌ای» در تحقیق نامیده می‌شود! - و کمتر تمایل دارند، دیگر فنون گردآوری اطلاعات - مانند مشاهده، پرسشنامه یا مصاحبه - را به کار گیرند؛ پوزیتویسم موجب می‌گردد عالمان سیاست به بیان نظریه‌های اجتماعی و سیاسی مربوط به جوامع غربی بپردازند و به تلاش برای شناخت مستقیم جامعه ایرانی کمتر دست زنند یا حداکثر آنکه شناخت خود را از جامعه ایرانی در چارچوب همان نظریه‌های غربی نئوریزه کنند.

بنابراین، برای تقویت جریان بومی‌گرایی در علم سیاست، تجدید نظر در آموزش «روش‌شناسی علم سیاست» از هر جهت اولویت دارد. (البته بعد از انقلاب، روش جامعه‌شناسی ما کس و بر طرفداران بسیاری پیدا کرده؛ اما ثمرات عملی چندانی به بار نیاورده است.) ضعف روش شناختی آموزش علم سیاست، موجب گردیده برخی دروس اسلامی در میان مجموعه این درسها جایگاه منطقی روشنی نداشته باشند. در نتیجه دروس اسلامی و دیگر درسهای متعارف علم سیاست به مانند دو خط موازی در کنار یکدیگر به پیش می‌روند، بدون آنکه دانشجویان بتوانند منطقاً این درسها را با یکدیگر ارتباط دهند. چنگر پهلوان در این باره به درستی می‌گوید:

«آنچه مهم است، این واقعیت است که انقلاب با وجود واکنش قوی، تغییر عمده‌ای به وجود

نیامورد؛ فقط درسهای اسلامی به رشته‌ها اضافه شد. رویکرد به درسها تغییری نکرد؛ مثلاً متدولوژی

اسلامی در جامعه‌شناسی را به وجود نیاورد، فقط درسهای اسلامی به مجموعه اضافه شد تا

دانشجویان بیشتر با این مسائل آشنا شوند.» (پهلوان، ۱۳۷۳، ۱۲۵)

ضعف دانشجویان علوم سیاسی از لحاظ روش، موجب گردیده که ذهن آنان به یک مخزن اطلاعات تبدیل گردد و به افزایش توانایی نقادی و پرورش قوه تحلیل آنان توجه کافی نشود (رضوی، ۱۳۷۵؛ هادیان، ۱۳۷۵). از سوی دیگر زیادی تعداد درسها، پراکندگی و بی‌نظمی و فقدان روال منطقی در انتخاب آنها و عدم رعایت پیش‌نیازها، سبب شده است تا دانشجویان صرف نظر از قوه تحلیل، حتی فاقد اطلاعات منظمی در یکی از گرایشهای تخصصی علم سیاست باشند (رضوی ۱۳۷۵). درسهای اختیاری هم که اساساً برای تخصصی کردن آموزش علوم سیاسی در برنامه گنجانده شده‌اند، به

صورت پراکنده‌ای ارائه می‌شوند و انتظاراتی را که از اینگونه دروس می‌رود، بر نمی‌آورند.^(۵)

از دیگر نقاط ضعف کنونی برنامه درسی رشته علوم سیاسی، بی‌توجهی آن به تحولات ایران پس از انقلاب اسلامی است. تنها درسی که در آن به گونه‌ای می‌توان درباره مسائل پس از انقلاب بحث کرد، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» است که آن هم غالباً به بیان اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی محدود می‌شود و در بررسی انتقادی سیاست جمهوری اسلامی ایران در مراحل مختلف کمتر سخن به میان می‌آید. در برنامه آموزشی علوم سیاسی در برخی کشورها، درسی به «سیاست و حکومت» آن کشور اختصاص دارد که در آن، تحولات سیاسی کشور حداکثر تا ۱۵-۲۰ سال پیش مورد بررسی قرار می‌گیرد. برنامه آموزشی علوم سیاسی در حالی که مملو از دروس «سیاست و حکومت» در چین، شوروی، افریقا و... است، فاقد درس «سیاست و حکومت در ایران» است. درسی که بتوان در آن با نگاهی مختصر به گذشته، ماهیت نظام سیاسی کنونی را در ایران کالبد شکافی کرد و تحولات و عملکرد آن را نقادانه مورد بررسی قرار داد. (بشیریه، ۱۳۷۵)

از دیگر مشکلات برنامه آموزش، تداخل دروسها با یکدیگر است. در اینجا تنها به برخی نمونه‌ها اشاره می‌شود. در رشته علوم سیاسی، دانشجویان ملزمند علاوه بر دو واحد درس اصلی «انقلاب اسلامی ایران» درس عمومی «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن» را نیز بگذرانند؛ در حالی که این دو درس دقیقاً بر یکدیگر منطبقند.* همچنین بین درسهایی چون: «شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم»، «سیاست خارجی قدرتهای بزرگ» و «مسائل سیاسی و اقتصادی جهان سوم» کم و بیش تداخل وجود دارد. به نمونه‌های دیگری نیز می‌توان اشاره کرد که جهت رعایت اختصار از آنها در می‌گذرم.

* - البته درس ریشه‌ها در برخی مؤسسات آموزشی از جمله مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم(ع) به دلیل تداخل با دروس «انقلاب اسلامی ایران» و با موافقت وزارت فرهنگ و آموزش عالی حذف شده است.

گسترش کمی علوم سیاسی

تا پیش از انقلاب، رشته علوم سیاسی در چهار دانشگاه تدریس می‌شد؛ دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه ملی، دانشکده علوم سیاسی و ارتباطات اجتماعی (مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی) و دانشگاه شیراز. (طرح بازگشایی رشته علوم سیاسی، مرحله دوم انتقال.^(۶))

پس از انقلاب، عملاً فعالیت دو دانشگاه اخیر به تعطیلی کشیده شد و آموزش علم سیاست به دانشگاه تهران و دانشگاه ملی محدود شد؛ اما به تدریج مؤسسات آموزشی جدیدی در مقطع کارشناسی یا تحصیلات تکمیلی تأسیس شد؛ از آن جمله می‌توان به دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده روابط بین‌الملل، واحدهای متعدد دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه پیام نور، موسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع)، دانشگاه امام صادق (ع) - و در سالهای اخیر - دانشگاه مفید و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) اشاره کرد. دوره‌های شبانه نیز در دانشگاه‌های دولتی نیز گسترش یافت.

شرایط حادّ سیاسی در سالهای آغازین انقلاب، توجه بسیاری از جوانان پرشور را به ادامه تحصیل در رشته علوم سیاسی معطوف داشت. در سالهای بعد، رشد سریع جمعیت جوان کشور و افزایش تعداد داوطلبان ورود به دانشگاهها نیز به این امر دامن زد. در نتیجه تعداد دانشجویان علوم سیاسی به سرعت افزایش یافت.

علیرغم افزایش سریع مراکز آموزشی و تعداد دانشجویان، تعداد استادان علوم سیاسی نه تنها همزمان افزایش نیافت؛ بلکه در ابتدا روندی نزولی را طی کرد. این امر ناشی از عوامل متعددی بود. تعطیلی دانشگاهها به برخی استادان فرصتی داد که دعوت دانشگاههای غربی را بپذیرند و در آنجا به تدریس و تحقیق اشتغال ورزند. بسیاری از کسانی که اینگونه به غرب رفتند و یا از قبل مقیم آنجا بودند، به کشور باز نگشتند. علاوه بر این افراد، برخی استادان «غیرمتعهد» نیز در جریان انقلاب فرهنگی از دانشگاه اخراج شدند که آنان نیز به ناچار راه غرب را در پیش گرفتند. کار به جایی رسید که در آستانه بازگشایی دانشگاهها در کلیه دانشگاههای کشور تنها هجده استاد علوم سیاسی وجود داشت. توزیع این استادان به شرح زیر بود:

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۷ نفر
 دانشکده علوم سیاسی و ارتباطات اجتماعی، ۸ نفر
 (مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی)
 مجتمع دانشگاهی علوم اداری و بازرگانی، ۳ نفر
 دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه ملی، فاقد اسناد
 دانشگاه شیراز (رشته علوم سیاسی) فاقد اسناد
 (طرح بازگشایی رشته علوم سیاسی، ۱)

این در حالی است که پیش از انقلاب اسلامی تنها در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ۳۲ نفر به صورت تمام وقت عضو هیأت علمی دانشکده بودند (از غندی، ۱۳۷۲، ۲۱-۲۲). برای جبران کاهش تعداد استادان، «دانشگاه تربیت مدرس» تأسیس گردید. با این حال، برهم خوردن نسبت تعداد استادان به دانشجویان، آثار نامطلوب خود را بر جای گذاشت و در کل موجب افت سطح علمی دانشگاهها شد. نخستین نمود این وضعیت، افزایش ساعات تدریس استادان بود. در نتیجه، میزان ساعات مطالعه و تحقیق این استادان کاهش یافت و بسیاری از آنان از پیگیری تحولات نوین علم سیاست بازماندند و ناچار شدند به دانسته‌های پیشین خود بسنده کنند. دیگر آنکه، افزایش تعداد دانشجو نسبت به استاد و افزایش ساعات تدریس استادان، امکان ارتباط مستقیم دانشجویان با استاد را کاهش داد؛ در حالی که چنین ارتباطی در تربیت علمی دانشجو نقشی اساسی دارد. و بالاخره آنکه تدریس در آنها در دانشگاه، بیش از گذشته جنبه‌ای انحصاری پیدا کرد. در نتیجه از یک سو رقابت علمی در میان استادان کاهش می‌یافت و از سوی دیگر حق انتخاب دانشجویان برای حضور در درس استادان برجسته‌تر از او سلب می‌شد (بر خلاف نظام سنتی آموزش حوزه که طلبه را از چنین حقی برخوردار می‌ساخت).^(۷)

مراکز پژوهشی و نشریات تخصصی علم سیاست

همراه با تحول آموزش علوم انسانی، اقداماتی برای گسترش فعالیتهای پژوهشی در

این رشته صورت گرفت. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و مرکز نشر دانشگاهی از نخستین مراکزی بودند که بدین منظور تأسیس شدند. مرکز نشر دانشگاهی توانست با جلب همکاری استادان دانشگاه در فاصله تعطیلی دانشگاهها و تشکیل گروههای تخصصی، برخی متون مهم و ارزنده درسی را به فارسی برگرداند و منتشر کند. اما گروه علوم سیاسی در مرکز نشر دانشگاهی عملکرد چندان درخشانی نداشت. سهم این گروه از مجموع کتابهای منتشر شده توسط مرکز نشر دانشگاهی تنها انتشار سه کتاب آن هم با فاصله بسیار از یکدیگر بود: اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم (همایون الهی، ۱۳۶۱)؛ ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (برینگتون مور، ترجمه حسین بشیریه، ۱۳۶۹). آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر (ژان ژاک شووالیه، ترجمه لیلیا سازگار، ۱۳۷۳).

دفتر همکاریهای حوزه و دانشگاه نیز با تأسیس گروههای تخصصی، کتابهایی را در زمینه علوم انسانی اسلامی تألیف و با همکاری سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) منتشر کرد. اما این دفتر در طول سالهای فعالیت خود، هیچ کتابی درباره علوم سیاسی منتشر نکرده است. (البته انتشارات سمت در سالهای اخیر موفق شده است با جلب همکاری برخی از استادان دانشگاه، چند کتاب درسی علوم سیاسی منتشر کند.)

در سالیان اخیر، توجه به پژوهش در علوم سیاسی بویژه در زمینه مسایل ایران و اسلام -افزایش یافته و مراکز پژوهشی متعددی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل ایجاد شده است؛ مانند: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه، مرکز تحقیقات استراتژیک، مرکز مطالعات خاورمیانه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.....

به موازات افزایش تعداد مراکز تخصصی، بر تعداد مجلات تخصصی نیز افزوده شده است. مجلاتی از قبیل اطلاعات سیاسی -اقتصادی، مجله سیاست خارجی، راهبرد، مطالعات خاورمیانه.....

همچنین در کنار ناشران دانشگاهی، چندین ناشر دولتی و خصوصی به انتشار آثار سیاسی اشتغال دارند؛ از جمله مؤسسه اطلاعات، نشر قومس، نشر نی، طرح نو،....

علاوه بر این، در پایان نامه‌های رشته علوم سیاسی نیز گرایش به مطالعه سیاست و حکومت در ایران، پیدا شده، که بیشتر وجود نداشت (بشیریه، ۱۳۷۵) و نشانه‌ای از تأثیر جریان بومی‌گرایی بر گرایش پژوهشی دانشجویان علوم سیاسی است.

علیرغم این تحولات مثبت، به نظر می‌رسد همچنان آموزش علم سیاست بر پژوهش در آن پیشی دارد مشکلات مادی و معیشتی دانشجویان علم سیاست - بویژه اعضای هیأت علمی - از موانع عمده تقویت پژوهش است. تا زمانی که تدریس، راه بهتری برای تأمین معیشت آنان باشد، نمی‌توان انتظار داشت که پژوهش را بر آموزش ترجیح دهند. ضمن آنکه آموزش نسبت به پژوهش حساسیت کمتری را برمی‌انگیزد.

تلاش برای اصلاح برنامه آموزش علوم سیاسی

همچنانکه گفته شد، برنامه آموزشی علوم سیاسی علیرغم ویژگیهای مثبت آن، دارای ایرادهایی است که بازبینی و اصلاح آن را ضروری می‌کند. گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی بدین منظور در اسفندماه ۱۳۶۹ تشکیل « کمیته ویژه برنامه ریزی » را تصویب کرد^(۸). این کمیته پس از نه ماه نتایج کار خود را ارائه کرد. طبق این برنامه، در سه‌ها به شرح زیر تقسیم شده بودند:

۱- دروس عمومی ۲۴ واحد

۲- دروس پایه ۱۷ عدد

۳- مسائل ایران ۳۷ واحد

۴- جامعه‌شناسی سیاسی ۲۸ واحد

۵- اندیشه‌های سیاسی ۱۷ واحد

۶- روابط بین‌الملل ۵۸ واحد

جمع کل واحدها ۲۰۱ واحد که ۱۳۰ واحد آن اجباری و بقیه دروس اختیاری بود که دانشجویان بایستی چهارده واحد از آنها را در یکی از گرایشهای علوم سیاسی (اندیشه‌های سیاسی، جامعه‌شناسی، مسائل ایران و روابط بین‌الملل) انتخاب کنند. نظر کمیته این بود که چنین مجموعه‌ای که در آن رعایت پیوستگی مطالب هم شده است، اطلاعات لازم را

در رشته‌های مختلف علوم سیاسی به دانشجویان می‌دهد.

درسهایی که از برنامه فعلی حذف شده بودند، عبارتند از:

معارف اسلامی، اخلاق و تربیت اسلامی، تاریخ اسلام، متون اسلامی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تربیت بدنی، روش تحقیق در علوم سیاسی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبانی اندیشه‌های سیاسی در اسلام، حقوق بین‌الملل اسلامی، تاریخ تحول دولت در اسلام، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از ۱۲۲۸ تا ۱۳۲۰ و از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، سیاست خارجی قدرتهای بزرگ، مسائل اقتصادی و سیاسی نفت در ایران، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، مسایل اقتصادی و سیاسی جهان سوم، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، نظام سیاسی دولت در اسلام، شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، سیر قدرت در دریاها، نظامهای اقتصادی تطبیقی، خاورمیانه و سیاست بین‌المللی، اسلام و ایران، جمهوری اسلامی و نهضت‌های رهایی‌بخش، مطبوعات سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت به بعد، اداره امور دولتی، اعراب و اسرائیل و مسأله فلسطین.

درسهایی که در برنامه جدید گنجانده شدند، عبارتند از:

منطق و متدولوژی، ریاضیات پایه، تاریخ سیاسی اسلام، مبانی احکام و اندیشه‌های سیاسی (در اسلام)، احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ، روانشناسی سیاسی، رسانه‌های عمومی و قدرت، مدیریت عمومی، سیاست و حکومت در ژاپن، مکاتب اقتصادی، تحولات اندیشه سیاسی در ایران معاصر، تاریخ سیاسی ایران تا قاجار، سیاست و حکومت در ایران از قاجار به بعد، سیاست و حکومت و جمهوری اسلامی ایران، اقتصاد سیاسی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، مطبوعات سیاسی و رسانه‌های جمعی ایران، احزاب سیاسی در ایران، انقلاب مشروطه، تاریخ تمدن در ایران قبل و بعد از اسلام، جغرافیای سیاسی ایران، تاریخ سیاسی جهان تا ۱۸۷۰، تحولات سیاسی جهان از جنگ جهانی دوم به بعد، سیاست خارجی امریکا، سیاست خارجی روسیه، سیاست خارجی چین، مسائل سیاسی و اقتصادی خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی و مسائل آن، نظام بین‌الملل و جهان سوم، توسعه و جهان سوم، مسائل استراتژی معاصر، امنیت ملی،

سازمان ملل و جنبشهای ناسیونالیستی معاصر.

این برنامه، صرفاً برنامه‌ای پیشنهادی بود. همانطور که معلوم است تجدید نظر در برنامه آموزشی دانشگاه در مقطع کارشناسی، فراتر از اختیارات قانونی یک گروه آموزشی است و در حوزه صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار دارد. برای آنکه ایده تحول در برنامه آموزش علم سیاست به بار بنشیند، می‌بایستی برنامه پیشنهادی به محک «نقد» دانشجویان و دانش پژوهان و استادان سنجیده می‌شد (از همین رو، برنامه پیشنهادی چند ماهی در دانشکده حقوق در معرض دید همگان قرار داشت). آنچه که این کوشش را ناکام گذاشت، برانگیخته شدن سوءظن نسبت به انگیزه‌های تدوین کنندگان آن و متهم شدن آنان به تلاش برای حذف دروس اسلامی بود.^(۹)

متأسفانه در آمیخته شدن بازنگری برنامه آموزش علوم سیاسی با ملاحظات سیاسی نه تنها برای چند سال موجب بی‌ثباتی دانشکده حقوق و برانگیخته شدن تنشهای سیاسی گردید؛^(۱۰) بلکه اصل مسأله بازنگری و اصلاح برنامه به دست فراموشی سپرده شد.

جمع بندی و نتیجه گیری

در این مقاله سعی کردم به اختصار تحولات علم سیاست، مشکلات آن، عوامل مؤثر بر پیدایی چنین وضعیتی را بررسی کنم. همچنانکه گفتم، حاکمیت نظامهای سیاسی خودکامه و فقدان فضای مباحثه و نقادی از یک سو و دوری دانشوران علم سیاست از مطالعه مستقیم جامعه ایرانی و نظریه پردازی بر مبنای نظریه‌های مربوط به سیاست و حکومت در جوامع غربی از سوی دیگر، از مهمترین عوامل انزوای علم سیاست در ایران است. انقلاب اسلامی ایران توانست جریان بومی‌گرایی را که پیش از انقلاب پا گرفته بود، تقویت و تشدید کند. اما از سوی دیگر به عللی چند از قبیل حاکمیت فضای انقلابی، تهدید موجودیت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی در دهه نخست انقلاب و مهمتر از همه حضور مستمر برخی عناصر فرهنگ سیاسی به جا مانده از قرن‌ها حاکمیت ساختار سیاسی استبدادی در این مرز و بوم؛ علم سیاست نتوانست از موهبت فضای آزادانه مباحثه سیاسی و نقادی علمی به اندازه کافی بهره‌مند گردد و در نتیجه گذار

آن از وضعیت بحرانی‌اش همچنان به تاخیر افتاده است. آنچه که حمید عنایت، بیست و چند سال پیش در باره وضعیت علم سیاست در ایران نوشته، همچنان صادق است:

پیداست که علوم سیاسی به معنای درست این اصطلاح هنوز در ایران مراحل مقدماتی خود را می‌پیماید و تا مرحله پختگی و باروری، راهی دراز در پیش دارد. هنوز کوشش بسیار باید تا دانش سیاسی ژرف‌بینانه‌ای یا بهره‌گیری از تازه‌ترین دانسته‌های بشر روزگار، و براساس شناخت خصوصیات سیاسی و اقتصادی جامعه ایرانی پدید آید و راهنمای کردار سیاسی شود. حصول این مراحل، گذشته از لوازم و مقدمات علمی، به امکان برخورد آرا و نظریات و برخورداری از روحیه شکیبایی و تساهل در برابر عقاید خلاف عرف نیاز دارد. (ملک، ۱۳۵۴، پ)

پی نوشتها:

- ۱- در این نوشتار اصطلاح «علم سیاست» (science of politics) بر اصطلاح «علوم سیاسی» (political Sciences) ترجیح داده شده است. در مجامع دانشگاهی مغرب زمین نیز گرایش به استفاده از اصطلاح «علم سیاست» افزایش یافته است. (رضوی، ۱۳۷۵)
- ۲- البته پیشینه نظریه «اسلامی کردن علوم انسانی» به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی باز می‌گردد. برای نخستین بار در سال ۱۹۷۱ با تشکیل «انجمن عالمان اجتماعی مسلمان»، حرکت سازمان یافته‌ای بدین منظور آغاز شد. پس از آن، مؤسسات دیگری نیز به وجود آمده است. همچنین از سال ۱۹۸۴ مجله the American Journal of Islamic social sciences انتشار یافته که حاوی نظریات پژوهشگران درباره مفهوم، هدف و روشهای نهضت «اسلامی کردن علوم اجتماعی» (Islamization) of social sciences است. در ایران نیز برای نخستین بار، دکتر علی شریعتی اصطلاح «جامعه‌شناسی اسلامی» را مورد استفاده قرار داد. وی به عنوان یک جامعه‌شناس مسلمان سعی کرد با تکیه بر روشهای تحلیل جامعه‌شناسی، تفسیری کارآمد و بهنگام از دین ارائه دهد. برای اطلاع بیشتر: مهدی دلستانی زاده، ۱۳۷۴، صص ۹۷-۹۸.
- ۳- چنگیز پهلوان، نظر خود را درباره چگونگی پیدایی ایده انقلاب فرهنگی اصلاح دانشگاهها اینگونه بیان می‌کند: - با تخصصی شدن رشته‌ها، فاصله‌ای بین دانشگاه و نظام استادی سنتی به وجود می‌آید، و در رشته‌های علوم اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی به وجود می‌آید که ملهم از بینشهای جدید است و دیگر از استادها سنتی بهره نمی‌گیرد. این فاصله‌ها باعث شد که پس از انقلاب، زمامداران جدید نسبت به دانشگاه با بدبینی برخورد کردند و این بدبینی به استادها نیز سرایت کرد و چون استادها نیز در این جنبش مثل دانشجویان عملکرد توده‌ای داشتند و تشخص را برای خود حفظ نکردند؛ بنابراین رهبری دینی انقلاب همه را غریزه دانست و به این فکر افتاد که دانشگاهها را یکسره از نو بسازد. «پهلوان، ۱۳۷۳، ۱۲۴-۱۲۵)
- ۴- جهت رعایت اختصار، این ارزیابی به برنامه آموزشی مقطع کارشناسی محدود شده است.
- ۵- نگارنده مجبور شد در دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی درس اختیاری «سازمانهای بین‌المللی» را اجباراً

بگذراند. اما از درس اختیاری دیگری مثل «تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران»، به علت نبود استاد محروم بماند! ۶- دکتر احمد دوست محمدی در مقاله‌ای با عنوان «لزوم اصلاح نظام اداری و آموزشی رشته‌های علوم سیاسی، مهم‌ترین مشکل فعلی این رشته را حاکمیت اندیشه‌کسانی می‌داند که «اسلام را فاقد تفکر سیاسی معرفی کرده، سیاست را از دیانت جدا ساخته و محیط دانشگاه را از هر چه و هر کس که رنگ و بویی از اسلام در آن مشاهده می‌شود، بزدایند.» در نتیجه، امروزه دانشجویان علوم سیاسی «از مبانی اندیشه‌های سیاسی اسلام» و «تاریخ یکصد سال اخیر این مملکت اسلامی و مبارزاتی که تحت رهبری شجاعانه علمای بزرگ اسلام علیه استبداد و استعمار صورت گرفت» بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع هستند. (دوست محمدی، ۱۳۷۴)

۷- سید حسین نصر در مقاله‌ای به سال ۱۳۴۷ در این باره می‌نویسد:

«در مدارس دینی چه در قدیم و چه در حال حاضر، امکان ندارد کسی مدرس و استاد شود مگر اینکه لیاقت تدریس داشته باشد؛ چون لیاقت شخص می‌تواند طلبه‌ها و شاگردان را در حوزه او گرد آورد. لکن امروز متأسفانه در بعضی از مدارس عالی جدید، بعضیها از طریق دیگر به مقام استادی رسیده‌اند و شاگردان مجبورند در کلاس آنها حاضر شوند و طبعاً نداشتن صلاحیت و یا کمی بضاعت علمی در چنین مواردی از مقام و حرمت استادی کاهد.» (نصر، ۱۳۷۱، ۱۵۹-۱۶۰)

۸- اعضای کمیته عبارت بوده از: دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، دکتر جلیل روشندل، دکتر سید جواد طباطبایی، دکتر احمد نقیب زاده و دکتر رحیم ابوالحسنی. اعضای مدعو عبارت بودند از: دکتر منوچهر محمدی، دکتر رضا رئیس طوسی، دکتر عطاءالدوله عنایتی، دکتر داریوش اخوان زنجانی و دکتر احمد ساعی.

۹- به عنوان مثال، بخشی از بیانیه بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی را که در پی اعتراض تعدادی از دانشجویان به اخراج دو تن از استادان دانشکده حقوق صادر شد، نقل می‌کنم:

«ای دانشجویان دیندار و ای دینداران دانشجو، دشمنان و ضد انقلابیون فرهنگی چندی قبل با پنهان کاری و تحرکات مذبح‌خانه در این دانشکده، در اطاق جنگ علیه ارزشهای دینی جهت شیخون به دین و معنویت، بسیج شده بودند و در کشور بقیةالله الاعظم اروحنا فداه مبادرت به حذف دروس اسلامی نموده بودند که با اقدامات هوشیارانه دانشجویان مسلمان و بسیجی اساتید حزب الله و در رأس آنها هشدار شدید اللحن ولی امر مسلمین جهان به عاملان توطئه تحرکات تروریستهای فرهنگی در نطفه خفه شد. (...)

در این بین، عاملان وقت توطئه و تصفیه دین در دانشکده، به دستور مقامات ذی صلاح کشور، مجازات گردیده و با ارفاق رأفت اسلامی صرفاً به اخراج آنها بسنده شد.» (جمهوری اسلامی، ۱۰/۱/۷۳، ۳)

۱۰- در سال ۱۳۷۱ ریاست دانشکده (دکتر سید حسین صفایی) و معاونان دانشکده (دکتر روشندل و دکتر طباطبایی) و رئیس گروه علوم سیاسی (دکتر نقیب زاده) برکنار شدند و دکتر نجفقلی حبیبی ریاست دانشکده و دکتر همایون الهی به ریاست گروه علوم سیاسی منصوب شدند. در سال ۱۳۷۳ حجة الاسلام عمید زنجانی و پس از ایشان دکتر سید فضل الله موسوی به ریاست دانشکده رسیدند. در تابستان ۱۳۷۳ دو تن از استادان دانشکده اخراج شدند. در آذرماه ۱۳۷۳ ناآرامی دانشکده حقوق را فرا گرفت. بالاخره پس از تغییر و تحول در مدیریت دانشگاه تهران، دکتر محمدرضا تخشید در تابستان

۱۳۷۴ به ریاست دانشکده منصوب شد.

مآخذ:

- ۱- ابوالحسنی، رحیم: گفتگو با نگارنده ۱۳۷۵/۸/۱۶
- ۲- احمدی، بابک: مدرنیته و اندیشه انتقادی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳
- ۳- ازغندی، علیرضا: آموزش دانشگاهی علم سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دانشنامه، ش ۱۰ و ۱۱، پائیز و زمستان ۱۳۷۲.
- ۴- اسدی، علی: «بحران‌شناسی و جامعه‌شناسی بحران»، دانشنامه ش ۳، بهار ۱۳۷۰
- ۵- بشریه، حسین: گفتگو با نگارنده ۱۳۷۵/۸/۱۶.
- ۶- پهلوان، چنگیز: در زمینه ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۷- پهلوان، چنگیز: «نظام استادی در دانشگاه‌های ایران» گفتگو، ش ۵، پاییز ۱۳۷۳.
- ۸- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی جامعه‌شناسی، سمت، تهران، ۱۳۷۳.
- ۹- دوست محمدی، احمد: «لزوم اصلاح نظام اداری و آموزشی رشته‌های علوم سیاسی»، صبح ۱۳۷۴/۹/۲۸.
- ۱۰- رضوی، محمد: گفتگو با نگارنده؛ ۱۳۷۵/۸/۲۰، ۱۳۷۵/۸/۲۷، ۷۵/۹/۴، ۷۵/۹/۱۱، ۷۵/۹/۱۱.
- ۱۱- ستاد انقلاب فرهنگی: مشخصات کلی رشته‌های آموزشی گروه‌های علوم انسانی، هنر و کشاورزی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران مصوب ستاد انقلاب فرهنگی، تهران: ستاد انقلاب فرهنگی، روابط عمومی / ب ت /
- ۱۲- طرح بازگشایی رشته علوم سیاسی (مرحله دوم انتقال).
- ۱۳- عنایت، حمید: «وضعیت علوم اجتماعی در ایران»، ترجمه: نوشین احمدی خراسانی، کتاب توسعه، ش ۵، پاییز ۱۳۷۳.
- ۱۴- ملک، اقدس: فهرست توصیفی کتابشناسی علوم سیاسی، زیر نظر حمید عنایت، با همکاری ابوالفضل قاضی، محمد رضا جلیلی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۴.
- ۱۵- مهدی، علی اکبری و کسانانی زاده، عبدالعلی: جامعه‌شناسی در ایران با گفتاری از دکتر امیرحسین آریان پور، ترجمه: نوشین احمدی خراسانی، نشر توسعه، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۶- نصر، سید حسین: معارف اسلامی در جهان معاصر، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۷- هادیان، ناصر: گفتگو با نگارنده، ۱۳۷۵/۸/۱۶.